



درس فارغ فقه مضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)

تاریخ: ۲۰ اسفند ۱۳۹۷

مصادف با: ۴ رجب ۱۴۴۰

جلسه: ۷۱

موضوع کلی: فصل فی شرائط الوضوء

موضوع جزئی: شرط سیزدهم؛ اخلاص

سال تحصیلی: ۹۸-۹۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

نکته یازدهم، این است که به نظر مرحوم سید (ره)، اگر شخص در حین عمل عبادی که انجام می دهد، شک کند که آیا داعی او برای انجام آن عمل قصد قربت خالص بوده است و برای خدا آن عمل را انجام داده است یا ریا نیز در آن عمل دخالت داشته است، عمل او باطل است. بنابراین، اگر شخص در اثناء عمل عبادی شک کند که آیا عمل او خالص برای خدا بوده است یا ریا نیز به آن ضمیمه شده است، عملش باطل است. دلیل حکم به بطلان این است که شرط صحت در این مورد، احراز نشده است زیرا شرط صحت عمل عبادی این است که عمل به قصد قربت به خداوند متعال انجام شده باشد و این شرط در فرض مذکور، احراز نشده است لذا عمل انجام شده، صحیح نیست و باطل است و قاعده اشتغال [الإشتغال الیقینی یستدعی البرائة الیقینیة] مقتضی این است که در فرض مذکور، برائت یقینی حاصل نشده است و با انجام عملی که مشکوک است که فقط برای خدا انجام شده یا ریا نیز به آن ضمیمه شده است، فراغ ذمه برای شخص حاصل نمی شود و هنوز ذمه او مشغول است لذا چنین عملی صحیح نیست و شخص باید دوباره آن عمل را با قصد قربت انجام بدهد تا برائت ذمه برای او حاصل شود.

اما به نظر می رسد که در فرض مذکور که شخص در اثناء عمل عبادی شک می کند که آیا داعی او برای انجام این عمل، قصد قربت محض بوده است یا ریا نیز در آن دخیل بوده است، در اینکه عمل، با قصد قربت انجام شده است، بحثی نیست، بلکه بحث در این است که آیا علاوه بر قصد قربت، ریا نیز در انجام عمل دخالت داشته است یا دخالت نداشته است که در این فرض نمی توان به قاعده اشتغال تمسک کرد، بلکه در این صورت که در اصل قصد قربت شکی نیست و شک، در دخالت ریا در عمل عبادی است، به قاعده برائت تمسک می شود و با تمسک به برائت به عدم دخالت ریا در عمل حکم می شود و گفته می شود که اصل، عدم دخالت ریا در عمل است لذا به صحت عمل انجام شده، حکم می شود. بله، اگر در اصل قصد قربت شک باشد، به قاعده اشتغال تمسک می شود و به بطلان عمل حکم می شود.

نکته دوازدهم، این است که به نظر مرحوم سید (ره)، اگر عجب به شخص دست بدهد و آن عجب، متأخر از عمل عبادی باشد، موجب بطلان عمل نمی شود و همچنین، اگر عجب، مقارن با عمل باشد، موجب بطلان عمل نمی شود؛ هرچند احتیاط [مستحب] این است که در فرضی که عجب، مقارن با عمل باشد، عمل اعاده شود.

در رابطه با عجب چند مطلب باید ذکر شود؛ اولین مطلب در رابطه با مفهوم عجب است؛ دومین مطلب در رابطه با منشأ و سبب عجب است؛ سومین مطلب در رابطه با حکم شرعی عجب است؛ چهارمین مطلب در رابطه با عجب متأخر از عمل عبادی است که آیا چنین عجبی موجب بطلان عمل می شود یا موجب بطلان عمل نمی شود؛ پنجمین مطلب در رابطه با عجب مقارن با عمل عبادی است که آیا چنین عجبی موجب بطلان عمل می شود یا موجب بطلان عمل نمی شود؟

مطلب اول، در این مورد است که عجب در لغت به معنای بزرگ شمردن عمل است، یعنی عمل انسان برای او جلوه کند و معتقد باشد که عملش بزرگ است که این اعتقاد، گاهی به کیفیت عمل و گاهی به کمیت عمل برمی گردد و گاهی نیز اعتقاد به بزرگی عمل به این دلیل است که شخص فکر می کند چون آن عمل از او صادر شده است، مهم و بزرگ است.

عجب کیفی به این نحو است که مثلاً شخص نماز خود را همراه با بکاء می خواند و این باعث می شود که عجب به او دست بدهد و فکر کند که هیچ کس دیگری مثل او نماز نمی خواند و فقط اوست که این چنین نماز می خواند.

عجب کمی به این نحو است که مثلاً شخص رکوع و سجود نمازش را طول می دهد و فکر می کند که هیچ کس مثل او رکوع و سجود نمازش را طول نمی دهد.

گاهی نیز عجب به این دلیل است که چون عمل مورد نظر از آن شخص صادر شده است، باعث می شود که فکر کند که خیلی مهم است و عجب او را می گیرد؛ مثل اینکه یک پادشاه و حاکمی سر به سجده بگذارد و نماز بخواند که انجام این عمل از سایر مردم طبیعی است، ولی از او مهم جلوه می کند و باعث می شود که عجب او را بگیرد.

پس گاهی بحث عجب در علم اخلاق مطرح می شود و شخص به خاطر آن حالت و ویژگی که دارد، خود را مهم می داند و این گونه نیست که عجب همیشه درباره کار خوب باشد. در کتب لغت آمده است که عجب این است که شخص عمل خود را بزرگ می بیند و این اعم از آن است که عملش خوب باشد یا بد باشد؛ مثل اینکه کسی زورگویی و قلدری کرده است و این عمل برای او بزرگ جلوه کرده است.

در بعضی از روایات، عجب خیلی مذمت شده است که روایات ذیل از آن جمله اند:

روایت اول: مرسله یونس: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)؛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي حَدِيثٍ: «قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ (ع) لِإِبْلِيسَ: "أَخْبِرْنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا أَذْنَبُهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ". قَالَ: إِذَا أَغْجَبَتْهُ نَفْسُهُ وَاسْتَكْثَرَ عَمَلُهُ وَصَغُرَ فِي عَيْنِهِ ذَنْبُهُ وَ قَالَ: "قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِدَاوُدَ: "يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُنْذِبِينَ وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ" قَالَ: "كَيْفَ أَبَشِّرُ الْمُنْذِبِينَ وَ أَنْذِرُ الصَّادِقِينَ؟" قَالَ: "يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُنْذِبِينَ أَنِّي أَقْبِلُ التَّوْبَةَ وَ أَغْفُو عَنِ الذَّنْبِ وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ أَن لَّا يُعْجَبُوا بِأَعْمَالِهِمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصِبُهُ لِلْحِسَابِ إِلَّا هَلَكَ"»^۱.

روایت دوم: عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَوْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع)؛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي حَدِيثٍ: «ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ؛ شَحٌّ مَطَاعٍ وَ هَوًى مُتَّبِعٌ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ»^۲.

روایت سوم: عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي عَنْ آبَائِهِ (ع)؛ قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): "مَنْ دَخَلَهُ الْعُجْبُ هَلَكَ"»^۳.

بنابراین، قبح عجب منحصر به عبادات نیست، بلکه عجب یک حالتی است که در همه حال بد است؛ اعم از اینکه شخص در حال انجام عمل عبادی عجب ورزد یا در حال انجام عمل غیر عبادی عجب ورزد؛ مثل اینکه انسانی قوی هیکل باشد و دچار عجب شود.

مطلب دوم، این است که منشأ عجب چیست و چه چیز باعث می شود که انسان حالت عجب پیدا می کند؟

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، کتاب الطهارة، ابواب مقدمة العبادات، باب ۲۳، ص ۹۹، ح ۳.

۲. همان، ص ۱۰۳، ح ۱۲.

۳. همان، ص ۱۰۴، ح ۱۸.

گفته‌اند که عَجَب عبارت از انضمام امری صحیح به یک امر باطل است؛ مثل اینکه شخص عمل عبادی انجام می‌دهد، ولی این فکر را که کسی بهتر از من این عمل را انجام نمی‌دهد، به آن ضمیمه می‌کند. بله، ملاحظه و نظر به عمل و عبادت به تنهایی مشکلی ندارد. اینکه انسان با توجه به عبادتش به یاد خدا و تشکر از او بیفتد و بگوید که خدایا ممنونتم که به من توفیق داده‌ای که تو را عبادت کنم، مشکلی ندارد، ولی اگر به این عمل عبادی صحیح، جهل و غفلت ضمیمه شود و انسان احساس کند که همه چیز از خودش است و در آن کاری که انجام می‌دهد، استقلال دارد و خداوند و عظمت خداوند را در موفقیتش نادیده بگیرد و همه چیز را به خودش نسبت بدهد، دچار عَجَب خواهد شد و عمل و عبادتی که انجام داده است، برای او بزرگ جلوه خواهد کرد و این بزرگ جلوه کردن به خاطر غفلت و جهل اوست چون اگر انسان عالم باشد، می‌فهمد که همه کاره خداست و او فقیر و بیچاره است و اگر عبادتی را انجام داده است، به سبب توفیقی است که از جانب خداوند متعال به او عنایت شده است.

خداوند متعال فرموده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»^۱.

بنابراین، باید انسان متوجه باشد که اگر عبادتی انجام داده است، مستقلاً از او صادر نشده است، بلکه خداوند توفیق عبادت و بندگی را نصیب او کرده است و همه نعمات را در اختیار او قرار داده است تا بندگی خدا را بکند و غفلت او را فرا نگیرد.

شاعر گفته است: ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

پس عبادتی ارزشمند است که بر معرفت انسان بیفزاید چرا که هرچه انسان معرفتش به خداوند متعال بیشتر شود، تواضعش بیشتر خواهد بود، ولی اگر عبادت همراه جهل و غفلت باشد، باعث خواهد شد که عَجَب انسان را فرا گیرد و چنین عبادتی ارزشی نخواهد داشت چون اگر انسان به عظمت خداوند متعال علم پیدا کند، عملی که انجام می‌دهد، برای او کوچک جلوه می‌کند و عمل خود را بزرگ نخواهد شمرد.

امیرالمؤمنین (ع) در وصف متقین فرموده است: «لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَلَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ لَأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ»^۲؛ متقین از کارهای کم خود راضی نیستند و کارهای زیاد خود را زیاد نمی‌شمارند و کوتاهی‌ها را به خودشان نسبت می‌دهند و از اعمالی که انجام داده‌اند، ترس دارند که ممکن است که مقبول درگاه خداوند متعال واقع نشوند.

«الحمد لله رب العالمين»

۱. «فاطر»: ۱۵.

۲. نهج البلاغة (للصبيحی صالح)؛ خطبه ۱۹۳ [خطبه متقین]، ص ۳۰۴.